

## نقش عناصر غیر معرفتی شناخت در قرآن کریم

دکتر رمضان مهدوی آزاد بُنی<sup>۱</sup>

### چکیده:

معرفت و اخلاق، از شوون بسیار مهم حیات آدمی است که موضوع دغدغه متفکران در حوزه های مختلف بویژه در فلسفه است. در قرآن کریم نیز شناخت و اخلاق از طریق مفاهیم مختلفی بویژه مفهوم تعلیم و تزکیه بارها مورد توجه و تأکید گرفته است. در پژوهش حاضر هدف نشان دادن وجه اصلی معیت تعلیم و تزکیه در کنار یکدیگر است. به عبارت دیگر دو مقوله به ظاهر متفاوت یعنی شناخت و اخلاق چگونه می توانند در کنار یکدیگر قرار گیرند. برای این هدف ابتداء نشان داده خواهد شد که عوامل غیر معرفتی همانند ظلم و فساد اخلاقی از نگاه قرآن بر حیات معرفتی انسان تأثیر مستقیم دارد. در این رابطه بیان خواهد شد مطابق آموزه های قرآنی در کنار عوامل شناختی، عوامل غیرشناختی نیز در کسب معرفت دارای نقش مهمی هستند. نویسندگان با روش توصیفی-تحلیلی و با رویکرد انتقادی تلاش می کند تا با تکیه بر مستندات قرآنی مساله یاد شده را مورد بررسی و ارزیابی قرار دهد.

**کلید واژگان:** شناخت، طهارت، شناختی، قرآن، عناصر

---

<sup>۱</sup> عضو هیأت علمی دانشگاه مازندران [r.mahdavi@umz.ac.ir](mailto:r.mahdavi@umz.ac.ir)

تاریخ دریافت: ۱۴۰۴/۰۴/۰۱

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۴/۰۵/۱۵

## The Non-Cognitive Factors of Knowledge Islamic Perspective

DR. Ramezan Mahdavi Azadboni<sup>1</sup>

### Abstract

The issue of knowledge has put forwarded many times in Quranic verses and in general it is cited along with the issue of purification. Moreover, in many verses knowledge and purification is considered as the main aim for divine messengers to deal with. The aim in this paper is to deal with the relationship of knowledge and purification. I attempt to demonstrate the close anthropological connection between them. Of course, the term of knowledge in this research is referred to religious beliefs. The attempts is doe to display how injustice behaviors and ethical break down according to Quranic verses influence directly on cognitive aspect of human life. The writer will argue that the effect and the connection of injustice and moral illness with cognitive life of man is due to anthropological and cosmological view favored by Qur`aan. In many verses the mundane life is regarded as the place of testing and the religious beliefs are basically considered as the innate and inborn knowledge due to which the effect of non-cognitive element on knowledge is recognized. The notion of justice, therefore, might be as the main purpose of all divine messengers.

**Keywords:** knowledge, purification, Quraan, cognitive, factors

---

<sup>1</sup> Faculty member of Mazandaran University r.mahdavi@umz.ac.ir

Received Date: 22/6/2025

Accepted Date: 6/8/2025

## ۱ - طرح مسأله

به گفته ارسطو آدمی به طور ذاتی تمایل به دانایی و شناخت دارد. (Aristotle, ۱- book I) ۲۴, اما پرسش مهم که از دیرباز بخش وسیعی از مطالعات فلسفی فیلسوفان را بخود اختصاص داده است سؤال در مورد شناخت و معرفت است. تعریف رایج و سنتی از شناخت به آثار افلاطون برمی گردد. (Plato, ۱۹۲۸, p. ۴۰۸) (و سه مفهوم باور، صدق و توجیه ویژگی‌های اساسی معرفت محسوب می‌شود. معرفت‌شناسی به عنوان یک رشته علمی و فلسفی شاخه‌ای از فلسفه است که در آن فیلسوفان سوالات راجع به شناخت را مورد مطالعه و تحلیل قرار می‌دهند.

در قرآن کریم در کنار بسیاری از مفاهیم محوری موضوع معرفت و اخلاق نیز مورد توجه قرار دارد و با بکارگیری کلماتی مانند تعلیم و تزکیه بر این دغدغه اشاره می‌شود. در طول تاریخ متفکران زیادی درباره چیستی معرفت و عوامل موثر در کسب شناخت تلاش‌های زیادی انجام دند و تعریفی که افلاطون درباره معرفت ارائه نمود تا قرن بیستم بوسیله معرفت‌شناسان مورد اقتباس قرار گرفته بود. افلاطون معرفت "باور صادق موجه" تعریف نمود. (افلاطون، ۱۹۲۸) او ضمن نفی ادراک حسی به عنوان معرفت بیان کرد عقیده نیز نمی‌تواند معرفت باشد هرچند عقیده مزبور صادق نیز باشد چرا که برای اینکه نسبت به چیزی بتوان دعوی معرفت داشت باید برای صدق آن نیز توجیه ارائه نمود. (مه‌دوی آزادبندی، ۱۳۹۵)، پرسش‌ها پیرامون معرفت حدود به چیستی آن و منابع موثر بر آن نیست. یکی از پرسش‌های مهم دیگر این است که آیا عوامل غیر معرفتی ای وجود دارد که بر فرایند کسب معرفت تاثیرگذار باشد؟ از این منظر، متفکران زیادی در دوره‌های اخیر در معرفت‌شناسی در کنار بررسی پرسش‌های محوری پیرامون شناخت بدنبال بررسی عوامل غیر معرفتی موثر بر معرفت نیز بودند. در پژوهش حاضر مسأله‌ای که موضوع بررسی و پژوهش قرار می‌گیرد توجه به عوامل غیر معرفتی موثر بر معرفت از منظر آموزه‌های قرآن کریم است. در قرآن کریم مسأله معرفت و عناصر مرتبط با آن در کنار اخلاق و عناصر مرتبط با آن مورد اشاره قرار گرفته‌اند. به عنوان نمونه مسأله تزکیه و تعلیم به عنوان غایت بعث پیامبران مورد یادآوری قرار می‌گیرد. برای مخاطب اهل تدبر و تفکر قرآنی این پرسش با ملاحظه آیاتی با

مضامین فوق این پرسش به ذهن تبادر می نماید که وجه بیان شدن عناصر شناختی و غیر شناختی در آموزه های قرآنی چه توجیهی می تواند داشته باشد.

نشان دادن رابطه میان ظلم و فساد اخلاقی از عوامل غیرشناختی با جنبه معرفتی انسان هدف اصلی نوشته حاضر است. مقارنت دو مقوله به ظاهر متفاوت: معرفت و عمل در آیات الهی امر مشهودی است که در نوشته حاضر تلاش می شود تا مبانی مقارنت مذکور آشکار گردد. در این خصوص پرسش اساسی عبارتست از چگونگی امکان برقراری نسبت و رابطه میان بُعد معرفتی با عوامل غیرمعرفتی و عملی حیات انسان است. در پاسخ به مساله یاد شده نویسنده با روش توصیفی - تحلیلی و با رویکرد انتقادی تلاش می نماید با تکیه بر تقریر مستندات قرآنی تحلیل خویش را ارائه نماید.

در آیات فراوان هدف خلقت آدمی، عبادت، معرفت، و تفکر در آثار خدا معرفی شده است:

وَمَا خَلَقْتُ الْجِنَّ وَالْإِنْسَ إِلَّا لِيَعْبُدُونِ (ذاریات آیه ۵۶)

در تفسیر مجمع البیان هدف خلقت جن و انس را در آیه "و ما خلقت الجن و الانس الا ليعبدون" در این مسأله می داند که بشر با عبادت خدا مستحق دریافت پاداش الهی شود. (طبرسی، ۱۲۷۹، ق، ج ۹، ص ۱۶۱) و عبادت صحیح بدون معرفت درست امکان ندارد. اگر نیازهای آدمی را به دو نوع شناختی و غیرشناختی تقسیم نماییم بدون شک قرآن کریم به هر دو دسته از نیازهای انسان توجه نموده است. در رابطه با نیازهای معرفتی که می توان شناخت مبداء و معاد را در کانون قرار داد مشاهده می شود عدم توجه به هر یک از عناصر معرفتی و غیرمعرفتی موثر در تحصیل شناخت انسان را در معرض آسیب قرار می دهد. مراد از عناصر معرفتی عبارتست از آموزه هایی که جنبه شناختی و نظری دارند و مراد از عناصر غیرمعرفتی عواملی اند که جنبه عملی و غیرنظری دارند.

حال در رابطه با شناخت دینی و هدایت نیز که در قرآن کریم بارها مورد توجه قرار گرفته است دو دسته از عوامل دارای نقش هستند: عوامل شناختی که فکر و علم در رأس آن ها قرار دارد و عوامل غیرشناختی که ستم کاری انسان (ظلم) و فساد اخلاقی مورد اهتمام است. توجه اولیه قرآن کریم معطوف به نیاز معرفتی است و در این رابطه توجه به نقش عناصر غیرمعرفتی نیز قابل ملاحظه است. نیاز معرفتی که در دستور کار قرآن کریم قرار

دارد هدف برانگیخته شدن پیامبران الهی نیز است. از جمله اهداف بعثت انبیاء بیان دو امر در کنار یکدیگر است: تزکیه و تعلیم:

هُوَ الَّذِي بَعَثَ فِي الْأُمِّيِّينَ رَسُولًا مِنْهُمْ يَتْلُو عَلَيْهِمْ آيَاتِهِ وَيُزَكِّيهِمْ وَيُعَلِّمُهُمُ الْكِتَابَ وَالْحِكْمَةَ وَإِنْ كَانُوا مِنْ قَبْلُ لَفِي ضَلَالٍ مُبِينٍ (سوره جمعه آیه ۲).

در این رابطه قرآن کریم میان عبادت و یقین که بالاترین درجه از شناخت محسوب می‌شود پیوند می‌نهد:

وَأَعْبُدْ رَبَّكَ حَتَّىٰ يَأْتِيَكَ الْيَقِينُ (سوره حجر آیه ۹۹)

در رابطه با تاثیر عوامل غیر معرفتی بر معرفت به عنوان پیشینه پژوهش برخی آثار نگاشته شده است. در مقاله "تأثیر عوامل غیر معرفتی بر فرآیند کسب معرفت نویسنده تاثیر عوامل غیر شناختی بر شناخت را از دیدگاه ویلیام جیمز بمورد بررسی قرار می‌دهد. (اکبر زاده، ۲۳۹۰، ۵۹) همچنین در مقاله دیگری "نقش عوامل غیر معرفتی مؤثر در شکلگیری معرفت

بر اساس دیدگاه ابن‌خلدون و استاد مطهری" نویسندگان عناصر غیر معرفتی مؤثر بر شناخت را از دیدگاه مطهری و ابن‌خلدون مورد پژوهش قرار می‌دهند. (شه‌گلی و کردی، ۱۴۰۰، ۱۵۳) لازم به یادآوری است که در این زمینه آثار ارزشمند دیگری نیز نگاشته شده است که احصاء همه آنها مناسب این مجال نخواهد بود. اما تمایز پژوهش حاضر با سایر پژوهش‌های انجام شده در این خصیصه قرار دارد که نویسنده برای نشان دادن نقش عوامل غیر شناختی مؤثر بر شناخت را در آموزه‌های قرآن مورد تحقیق قرار می‌دهد.

## ۲ - پیشینه نقش عوامل غیر شناختی در معرفت دینی

جدا ناپذیری ایمان و عمل گرچه محل نزاع میان متکلمان مسلمان بود اما نظر به آیات قرآن به طور آشکار مقارنت این دو را نشان می‌دهد. این مقارنت می‌تواند ماهیت هستی شناختی تحول‌پذیری انسان را آشکار سازد. (Mahdavi Azadboni, ۱۷۹, ۲۰۱۵)

یکی از مکاتب شناخته شده در فلسفه دین در جهان معاصر که در دفاع از ارزش معرفتی باورهای دینی تلاش عمده‌ای از خود نشان داده است مکتب معرفت‌شناسی اصلاح

شده (reformed epistemology) است. برخی از فیلسوفان متعلق به مکتب یاد شده میان معرفت و عوامل غیر شناختی پیوند برقرار می نمایند. مهم ترین چهره های برجسته متعلق به مکتب مذکور عبارتند از: ویلیام آلستون، آلوین پلنتینگا، نیکولاس ولتر استارف، و... فیلسوفان مذکور در این اعتقاد مشترک اند: عقاید دینی در حالی که استدلالی در توجیه آن ها فراهم نیست به طور پایه معقول اند و واجد ارزش و شأن معرفتی هستند. آلوین پلنتینگا از جمله فیلسوفانی است که در جهان معاصر همواره از شأن معرفتی عقاید دینی به طور پایه دفاع می نماید (Plantinga, 1983, p. 73) تصور سنتی راجع به چگونگی ساختار معرفتی ذهن و نحوه آرایش عقاید در ذهن انسان در قالب نظریه مبنایگرایی مورد تحلیل قرار می گیرد. مبنایگرایی که ریشه در آثار ارسطو دارد (Aristotle, posterior Analytics, book Alpha) نظریه ایی است که بر اساس آن اعتقادات به لحاظ نیاز به توجیه و استدلال به دو دسته تقسیم می گردند: عقاید پایه و عقاید غیر پایه. عقاید پایه به آن دسته از اعتقاداتی اطلاق می شود که بدون نیاز به استدلال به طرز معقولی مورد تأیید و تصدیق قرار می گیرند. (Chisholm, 1928, p. 47) بطور سنتی اعتقادات بدیهی ذاتی و حسی از مصادیق اعتقادات پایه محسوب می شوند. اعتقادات غیر پایه به اعتقاداتی گفته می شود که فاقد ویژگی های اعتقادات پایه است. شرط تصدیق معقولانه عقاید غیر پایه منوط به ارجاع آنها به عقاید پایه است. حال از نظر معرفت شناسان اصلاحی عقاید پایه در حالی که بی نیاز از استدلال اند اما فاقد هر نوع مینا و اساس نیستند. به نظر آنها وجود برخی شرایط، شأن پایه ای عقاید پایه را تأیید می نماید. قوای معرفتی انسان تنها در سایه تحصیل شروط درونی و برونی قادر خواهد بود وظیفه تولید عقاید درست را انجام دهند. شرط درونی یعنی عملکرد درست و مناسب قوای معرفتی و شرایط بیرونی یعنی تحقق شرایط مناسبی که قوای معرفتی تنها در چنان شرایطی قادراند عمل نمایند. (Plantinga, 1993, p. 4) زمانی ممکن است یک قوه معرفتی سالم باشد و سالم عمل نماید ولی به دلیل عدم تحقق شرایط مناسب نتیجه عملکرد قوه معرفتی مذکور تولید عقیده درست نباشد. به عنوان مثال چشم انسان برای رویت نیاز به عملکرد سالم و درست چشم دارد. اما این شرط به تنهایی کفایت نمی کند. و چه بسا یک چشم سالم در حالی که درست نیز عمل می نماید اما هم چنان قادر نیست عمل رویت را انجام

دهد و دلیل آن عدم تحقق شرایط مناسب باشد. شرایطی که یک چشم سالم برای رویت بدان نیاز دارد مثلاً نور کافی یا فاصله مناسب و... (Plantinga, ۱۹۹۳, p. ۷).

یکی از مبانی معرفت‌شناسی مکتب اصلاح شده را می‌توان چنین بیان نمود: قوای معرفتی برای انجام وظیفه معرفتی خود که تولید اعتقاد درست است نیاز به شرایط معرفتی مناسب دارند و قوای معرفتی در هر شرایطی قادر نیستند به وظیفه معرفتی خود عمل نمایند. یعنی عوامل معرفتی و غیرمعرفتی همزمان شرط تولید عقاید درست هستند.

بنابراین نقش‌دهی عوامل غیرمعرفتی در شناخت به‌طور کلی و در معرفت دینی بطور خاص بوسیله برخی معرفت‌شناسان به‌ویژه معرفت‌شناسان اصلاح شده مورد تایید است. حال به نظر نویسنده مبنای مذکور یعنی این واقعیت که عوامل غیر معرفتی می‌توانند ساختار معرفتی انسان و فرایند تولید اعتقادات او را مورد آسیب یا تقویت قرار دهد از جمله آموزه‌های است که در آیات قرآن کریم مشهود است. این مساله در کلام اسلامی نیز از مباحث مطرح نزد متکلمین مسلمان بود. نظریه جداسازی عمل از ایمان به عنوان طرح کلامی در جهان اسلام به گروه مرجیه بر می‌گردد. مهمترین وجه این گروه تفکیک ایمان از عمل است. بنظر آنها ایمان بدون عمل همچنان ایمان است. (ولوی، ۱۳۶۷، ص ۳۱۴). به نظر آنها یک عمل معصیت آمیز هر چند هم مهم باشد لطمه‌ای به مومن بودن فرد وارد نمی‌کند. (ولوی، ۱۳۶۷، ص ۳۱۵).

### ۳ - تبیین مقارنت جنبه شناختی و غیر شناختی

معیت عنصر شناختی با عنصر عملی چنانچه مورد بررسی قرار گیرد مشخص می‌شود که متاثر از نوع نگرشی خاص نسبت به انسان است. از این روی، مقارنت این دو را در آموزه های قرآنی می‌توان از این منظر مورد ملاحظه قرار داد. در چشم‌انداز قرآنی انسان طالب معرفت در وضعیت خاصی قرار دارد و برای تحصیل شناخت راجع به مبدا و معاد ناچار است تهذیب اخلاقی را پشت سر گذارد. علامه طباطبایی معتقد است که اعمال ناصالح و باطل افکار فاسدی را در روح آدمی تلقین می‌کند و این افکار فاسد ذهن را آماده می‌سازد تا هر گونه شبهه و فکر باطلی در آن وارد شود، در چنین موقعیتی فهم‌ها و ادراکات مختلف می‌گردد و از پیروی حق تخلف می‌کند. (طباطبایی، بی تا، ج ۴، ص ۱۲۸) وی از میان افعال شرب

خمر و از میان اقوال دروغ گفتن را بدترین چیز در ابطال سلامت فطری عقل می داند. (همان، ج ۲، ص ۱۹۳) در روایت نقل است که تقوای الهی بزرگترین نعمت محسوب می شود و آدمی را به خوبی دعوت می کند و درهای فهم و خرد را می گشاید. (مجلسی، بی تا، ج ۱۸، ص ۲۸۳) مبنای جهان‌شناختی چنین معیتی نیز ناظر به شرایطی است که در زمین خاکی برای حیات بشر طراحی گردیده است. از نگاه قرآن کریم حیات فعلی برای انسان صحنه آزمون است:

الَّذِي خَلَقَ الْمَوْتَ وَالْحَيَاةَ لِيَبْلُوَكُمْ أَيُّكُمْ أَحْسَنُ عَمَلًا وَهُوَ الْعَزِيزُ الْعَفُورُ (سوره ملک، آیه ۲)

و همه چیز در روی زمین بر اساس چنان هدفی طراحی شده است. مسؤولیت عظیم در این میدان برای بشر معرفت خداوند و نزدیکی به اوست. صحنه‌آرایی در زمین به عنوان محل رقابت یا انجام مأموریت و آزمون باید چنان باشد که اختیار و آزادی انسان مورد تعدی قرار نگیرد. این که چگونه چنین شرایطی قابل طراحی است خود موضوعی مستقل است در نوشته حاضر توجه به این نکته ضرورت دارد که زمین‌شناسی قرآن بیانگر این واقعیت است که زمین میدانی برای آزمون انسان است. لذا همه امور از ابر و باد و مه و خورشید و فلک بر اساس آن تنظیم و طراحی شده است نه صرفاً از آن جهت که نانی بدست آید بلکه از آن جهت تا معرفتی حاصل آید:

إِنَّ فِي خَلْقِ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَاخْتِلَافِ اللَّيْلِ وَالنَّهَارِ لآيَاتٍ لِّأُولِي الْأَلْبَابِ (آل عمران- ۱۹۰)

تجلی خداوند و بروز و ظهور آیات الهی در آن به گونه‌ای است نخست آن که شان زمین به عنوان محل آزمون در معرض آسیب قرار نگیرد دوم این که حریم آزادی و اختیار انسان نیز مورد حرمت قرار گیرد. در چنین وضعیتی از جمله عوامل مؤثر در فرآیند کسب معرفت و درک حضور و تجلی خداوند نمی‌تواند صرفاً در عوامل شناختی محدود گردد. زمین‌شناسی قرآن به گونه‌ای است که همه چیز در آن اعم از عوامل شناختی و غیرشناختی در فرآیند آزمایش انسان مؤثراند و نقش موثری دارند و به همین دلیل قرآن تعلیم و تزکیه را در حالی که گاهی تقدم را به تعلیم می‌دهد:

رَبَّنَا وَأَبْعَثْ فِيهِمْ رَسُولًا مِنْهُمْ يَتْلُو عَلَيْهِمْ آيَاتِكَ وَيُعَلِّمُهُمُ الْكِتَابَ وَالْحِكْمَةَ وَيُزَكِّيهِمْ إِنَّكَ أَنْتَ الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ (سوره بقره آیه ۱۲۹)

و در برخی آیات دیگر تقدم را به تزکیه می‌دهد:

لَقَدْ مَنَّ اللَّهُ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ إِذْ بَعَثَ فِيهِمْ رَسُولًا مِّنْ أَنفُسِهِمْ يَتْلُو عَلَيْهِمْ آيَاتِهِ وَيُزَكِّيهِمْ وَيُعَلِّمُهُمُ الْكِتَابَ وَالْحِكْمَةَ وَإِنْ كَانُوا مِن قَبْلُ لَفِي ضَلَالٍ مُّبِينٍ (سوره آل عمران آیه ۱۶۴)

و به همین شیوه در جمعه-آیه ۲ بقره آیه ۱۵۱ بر تقدم تزکیه اشاره می‌شود و تعلیم و تزکیه را در کنار یکدیگر تبیین می‌نماید. در قرآن کریم سه بار کلمه تزکیه بر تعلیم و یکبار کلمه تعلیم بر تزکیه تقدم می‌یابد. این تقدم مفهوم معناداری را نشان می‌دهد و ظاهراً نقش پاکسازی درون و تهذیب اخلاقی را بر معرفت صحیح بیان می‌کند گرچه ممکن است علم و معرفت درست در ایجاد تهذیب نفس موثر باشد ولی این رابطه سه به یک است زیرا سه بار در قرآن تزکیه بر تعلیم و یکبار تعلیم بر تزکیه مقدم شده است.

#### ۴ - معرفت و عمل

نظر به آیات قرآن کریم آشکار می‌سازد که، عمل در ارتباط با ایمان است و اغلب ایمان به گونه ای ترسیم می‌گردد که جداسازی ایمان از عمل ممکن نیست. حال باید دید آیا ایمان به عنوان جنبه شناختی زندگی انسان با عمل ارتباط دارد. بررسی این مساله از مسایل موضوع بحث در کلام و فلسفه دین است. در این رابطه جداسازی عمل از ایمان به عنوان طرح کلامی در جهان اسلام به گروه مرجئه بر می‌گردد. مهمترین وجه این گروه تفکیک ایمان از عمل است. بنظر آنها ایمان بدون عمل همچنان ایمان است. (ولوی، ۱۳۶۷، ص ۳۱۴). به نظر آنها یک عمل معصیت آمیز هر چند هم مهم باشد لطمه ای به مومن بودن فرد وارد نمی‌کند. (همان، ۱۳۶۷، ص ۳۱۵). بررسی رابطه میان ایمان و عمل گاهی به معنی نجات بخشی آن است و گاهی به معنی معرفتی است. به لحاظ نجات بخشی پرسش این است آیا برای نجات یافتن و رستگاری، ایمان به تنهایی کفایت می‌کند یا عمل نیز باید با آن همراه گردد. پاسخ فرقه مرجئه نفی دخالت عمل در نجات بخشی ایمان است. بنظر نویسندگان رابطه میان ایمان و عمل را می‌توان از سه جهت مورد بررسی قرار داد: الف) به لحاظ نجات بخشی. ب) به لحاظ معرفتی. ج) به لحاظ غایی. از جهت نجات بخشی، عمل شرط نجات بخشی

ایمان است. به لحاظ غایی نیز عمل نتیجه و نشانه ایمان است و شدت و عمق پایبندی مومن در عمل، عمق ایمان او را نشان می دهد. اما نسبت دیگری نیز میان عمل و ایمان می توان برقرار نمود: نسبت معرفتی. از این جهت ایمان در ارزش معرفتی خود مستقل از عمل نیست و منوط به آن است. بر اساس چنین نسبتی جداسازی ایمان از عمل نه تنها شان نجات بخشی ایمان را آسیب می زند بلکه به معنای فراهم شدن شرایط برای از دست دادن ایمان است. حضرت علی علیه السلام می فرماید: لا تجعلوا علمکم جهلا و لا یقینکم شکا اذا علمتم فاعملوا و اذا تیقنتم فاقدموا: علم خود را جهل و یقین خود را به شک تبدیل نکنید و علم را با عمل و یقین را با اقدام همراه سازید. در این سخن حکیمانه حضرت امیر مورد یاد آوری قرار می دهد مبدا علم به جهل و یقین به شک تبدیل گردد و لذا توصیه می نماید برای اجتناب از چنین پدیده تلخی باید علم را با عمل و یقین را با اقدام همراه نمود:

لَا تَجْعَلُوا عِلْمَكُمْ جَهْلًا، وَ يَقِينَكُمْ شَكًّا؛ إِذَا عَلِمْتُمْ فَاعْمَلُوا، وَ إِذَا تَيَقَّنْتُمْ فَأَقْدِمُوا ( نهج البلاغه، حکمت ۲۷۴).

همچنین در اصول کافی که به ابواب مختلف تقسیم می گردد، مشاهده می شود یکی از ابواب موسوم به باب استعمال العلم است. بخشی که در آن روایات در مورد بکار گیری علم در عمل جمع آوری گردید. از جمله امام صادق (ع) می فرماید: علم با عمل همدوش است. هر که بداند باید عمل نماید و هر که عمل کند خواهد دانست. (اصول کافی، ج ۱، ص ۵۵). پس نتیجه این می شود که عمل کردن در معرفت صحیح نقش داشته و تکرار عمل به علمی تبدیل می شود که آن علم برای انسان ملکه شده و فراموش نمی گردد و رمز معیت ایمان با عمل در قرآن کریم به همین موضوع بر می گردد.

## ۵ - معرفت یا تذکره

مقارنت ایمان با عمل در اغلب آیات قرآنی نشان دهنده نقش جنبه غیر شناختی بر معرفت است. در این رابطه مبنای دیگر که نشان دهنده عوامل غیرشناختی بر معرفت است نگرش انسان شناختی قرآن کریم است. مراجعه به آیات قرآن کریم بیانگر معیت شأن معرفتی و اخلاقی حیات آدمی است و بیان آن دو در کنار یکدیگر ناظر به ماهیت معرفت دینی است.

در این رابطه اگر دغدغه معرفتی قرآن کریم مورد تأمل قرار گیرد روشن خواهد شد که تعبیر درست‌تر در رابطه با معرفت دینی مفهوم ذکر و تذکره است. در آیات قرآن کریم اگرچه مسأله تعلیم به کار رفته است (سوره جمعه آیه ۲) لکن تعبیر دقیق با توجه به آیات دیگری از قرآن کریم در رابطه با معرفت دینی مفهوم «تذکره» است. از این چشم‌انداز معارف دینی راجع به مبدء و معاد فطری‌اند و ارائه آن‌ها از جانب پیامبران خداوند به معنای آموزش اولیه و دعوت به پذیرش آموزه‌های نامأنوس و بیگانه با ساختار وجودی انسان نیست. از نظر قرآن کریم ضمیر آدمی خود گواه این حقیقت است و لذا اگر از آنها در مورد خالق آسمان و زمین پرسش گردد پاسخ آنها بدون تردید خداوند خواهد بود:

وَلَئِنْ سَأَلْتَهُمْ مَنْ خَلَقَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ لَيَقُولُنَّ اللَّهُ قُلِ الْحَمْدُ لِلَّهِ بَلْ أَكْثَرُهُمْ لَا يَعْلَمُونَ (لقمان-۲۵)

اندیشه فطری‌گرایی معارف دینی نزد مفسران معاصر نیز مورد تأیید است (جوادی آملی، ۱۳۷۵: ص ۳۰). از نگاه این قبیل مفسران آیاتی که از قرآن کریم به عنوان ذکر اشاره می‌شود:

فَذَكِّرْ إِنَّمَا أَنْتَ مُذَكِّرٌ \* (سوره غاشیه آیه ۲۱)

و همچنین از پیامبر اکرم به عنوان مذكر اشاره می‌شود:

مَا يَأْتِيهِمْ مِنْ ذِكْرٍ مِنْ رَبِّهِمْ مُحَدَّثٍ إِلَّا اسْتَمَعُوهُ وَهُمْ يَلْعَبُونَ (سوره انبیاء آیه ۲)

همچنین در همین سوره و آیه ۵۰ و سوره فرقان آیه ۱۸ و ۲۹) توصیف می‌نماید بیانگر پیشینی بودن معارف توحیدی است. زیرا ماهیت ذکر بودن ایجاب می‌کند که انسان زمانی واجد آن مقوله بوده و انس و آشنایی پیشین در کار بوده است. همچنین مذكر بودن (بیادآورنده) پیامبران الهی بیانگر نوع سهم و نقش نبی نسبت به مخاطبان خود است. این سهم از یک طرف به گونه‌ای است که نه جنبه تحمیلی دارد و دلالت بر نفی استیلاء نبی بر امت به لحاظ معرفتی دارد (سوره غاشیه آیه ۲۲) لذا با اختیار انسان در تعارض نیست و نه از طرف دیگر به صورت آموزش اولیه و دعوت به امور جدید و بیگانه است. ماهیت مذكر بودن اشاره به چنین واقعیتی می‌نماید.

البته آیات دیگری نیز در قرآن کریم وجود دارد که از واکنش مطلوب و مورد انتظار انسان‌ها در قبال دعوت پیامبران الهی به عمل «ذکر» بیاد آوردن تعبیر می‌نماید. عمل بیاد آوردن از نگاه قرآن کریم زمانی مفید خواهد بود که در روی زمین اتفاق بیفتد و الا در دوزخ قیامت وقتی جهنم آماده پذیرایی اهل دوزخ می‌گردد و حوادث قبل و بعد از قیامت رخ می‌دهد کافران در آن هنگامه آن‌چه را انبیاء بدان دعوت می‌نمودند بیاد خواهند آورد (سوره فجر آیه ۲۳) که دیگر به حالشان سودی نخواهد داشت. بنابراین اگر معرفت دینی از مقوله امور فطری باشد در آن صورت تعبیر مناسب‌تر در رابطه با ایمان مفهوم تذکره است. با فرض فطری بودن شناخت دینی نقش عوامل غیر معرفتی محسوس‌تر است زیرا ماهیت ایمان در بردارنده شناخت به معنای آموزش از نو و اولیه نیست. بلکه ایمان حاصل اعتقادات و مستلزم تصدیق‌هایی از مقوله تذکره (یادآوری) است. در چنین وضعیتی جنس ایمان به گونه‌ای خواهد بود که امور غیر نظری می‌تواند به‌طور مستقیم با آن مرتبط باشد. این ارتباط معادل شراکت و نقش داشتن عوامل غیر معرفتی در راستای بیاد آوردن یا نسیان‌زدگی انسان در مورد برخی خصایص بنیادین راجع به انسان، خداوند جهان است. از همین رو است که در قرآن کریم میان ایمان که در بر دارنده عتصر شناختی است با عناصر غیر شناختی مرتبط می‌گردد. از جمله پیوند ایمان با تقوی در آیات الهی قابل توجه است. در این رابطه حضرت علی (ع) می‌فرماید: من غرس اشجار التقی جنی ثمار الهدی. هر که درختان تقوی بکارد، میوه‌های هدایت بچیند. (ری شهری، ۱۳۸۳، ج ۱۴، ص ۶۹۹۶) همچنین امام صادق (ع) می‌فرماید: الغضب ممحقة لقلب الحکیم ومن لم یملک غضبه لم یملک عقله. خشم دل حکیم را تباه می‌سازد و کسی که اختیار خشم خود را نداشته باشد اختیار عقل خویش را ندارد. (همان، ج ۳، ص ۱۲۶۷) در حدیث فوق میان خشم و غضب و درک عقل رابطه برقرار شده است و اگر کسی مالک خشم خود نباشد مالک عقل خود نبوده در نتیجه در تشخیص و معرفت دچار اشتباه می‌شود.

خلاصه سخن این که مبنای در کنار هم قرار گرفتن تهذیب معرفتی و تهذیب اخلاقی در قرآن کریم ناظر به نوع بینش نسبت به موقعیت زمین به عنوان محل سکونت انسان است.

محلی که میدان آزمایش و صحنه رقابت است و همه امور در آن در مطابقت با آن تنظیم شده است.

همچنین معیت مذکور معطوف به نوع بینش معرفتی خاص نسبت به انسان است. بینشی که بر اساس آن انسان فاقد تصدیق‌هایی که ایمان مستلزم آن است نیست بلکه انسان به نحو پیشینی واجد آن است و تذکره و یادآوردن تعبیر مناسب‌تر در مقایسه با معرفت است. در چنین وضعیتی مقتضیات شناخت نمی‌تواند محدود و محصور در عوامل معرفتی گردد و عوامل غیرمعرفتی همانند سوء رفتار نیز می‌تواند در آن مؤثر باشد و به همین دلیل آیات زیادی از قرآن کریم این مسأله را مورد تنبه قرار می‌دهد. برخی متفکران معاصر در جهان اسلام نیز معیت حیات فکری و حیات عملی انسان را مورد توجه قرار داده و تصدیق نموده‌اند که مادیت اخلاقی به مادیت فکری منتهی خواهد شد (مطهری، ۱۳۶۱ ص ۱۱۴) بنابراین چگونگی حیات عملی یا اخلاقی انسان به‌طور مستقیم بر چگونگی حیات فکری انسان مؤثر است و بخشی از دغدغه‌های اصولی قرآن ناظر به تنظیم حیات عملی (اخلاقی) انسان است. به همین جهت به همان اندازه اگر قرآن تعلیم را یکی از اهداف بعثت پیامبران بیان می‌نماید در مقابل مفهوم «عدل» و برقراری قسط (سوره حدید آیه ۲۵) از اهداف دیگری است که قرآن کریم در مورد هدف بعثت پیامبران بدان اشاره می‌نماید. بنا بر سوره مایده آیه ۸ آراستگی به زیور عدل به معنای نزدیک شدن به تقوی است که خود شرط رسیدن به معرفت (تذکره و خروج از نسیان) است. (سوره بقره آیه ۲). عدل از جمله مفاهیمی است که می‌توان آن را در مقابل مفهوم «ظلم» قرار داد. هر دو مفهوم در واقع بیانگر چگونگی حیات اخلاقی انسان است، عدل و ظلم دونوع حیات اخلاقی کاملاً متفاوت است که مستلزم دو نوع حیات معرفتی خاص می‌باشد به همین جهت قرآن بخشی از دغدغه‌های خود را ناظر به دو مفهوم مذکور نموده است. فاصله گرفتن انسان از مقام عدل نه تنها برای انسان نتیجه سوء عملی در دوزخ الهی دارد بلکه پیشاپیش زمینه ساز دوزخ معرفتی بنام جهل و نسیان زده گی می‌گردد. به همین صورت در تعبیر دیگر دوری انسان از طهارت باطن و تزکیه اخلاقی زمینه ساز کوری و کری انسان می‌شود و قرآن کریم چنین پیوندی میان حیات معرفتی و اخلاقی را در قالب برخی آیات بیان می‌نماید. از جمله در سوره مطفین آیه ۱۴ می‌فرماید

علت و ریشه مشکل معرفتی انسان ناظر به چگونگی حیات قلب او می باشد. کوری و کوری که در ادبیات قرآنی بارها بکار رفته است از مقوله معرفتی بوده و با مفاهیمی از مقوله اخلاقی پیوند داده می شود. نکته قابل توجه قرار دادن قلب به عنوان کانون اخلاق و معرفت است.... و لهم قلوب لایفقهون بها و لهم اعین لایبصرون بها (اعراف-۱۷۹) بر اساس این آیه قلب مرکز فهم و درک و شعور است. در متون دینی قلب جایگاه محوری در رابطه با معرفت و اخلاق (تزکیه) دارد. چه بسا علت این مساله ناظر به این واقعیت است اگر چه اعمال آدمی بوسیله اعضاء جسمانی رخ می دهد لکن نیت و انگیزه به عنوان عنصر رنگ دهنده افعال در درون دل مکتوم است و لذا بدی یا نیکی رفتار در نهایت به عنوان دو وضعیت و صفت راجع به حیات اخلاقی انسان به قلب نسبت داده می شود. بدین نحو در متون دینی قلب آلوده، از معرفت و به تعبیر درست تر از توفیق عمل "ذکر" محروم می ماند و دچار جهل و نسیان زده گی خواهد شد. از طرف دیگر قلب طاهر و تزکیه یافته آراسته به زیور شناخت و توفیق ذکر و خروج از نسیان زده گی خواهد یافت.

## ۶ - نتیجه‌گیری

در اغلب آیات قرآن کریم میان عناصر شناختی و عناصر عملی ارتباط آشکاری وجود دارد و مقارنت آموزه های قرآنی مانند تعلیم و تزکیه در کنار یکدیگر یا ایمان و عمل نشان می دهد که قرآن بر نقش عوامل غیر شناختی مانند آنچه که در قلمرو اخلاق مورد توجه است مانند ظلم و برخی رفتارهای انسانی دیگر بر معرفت را مورد توجه قرار می دهد. در واقع حاصل پژوهش حاضر این پیام قرآنی است که میان اخلاق و معرفت رابطه تنگاتنگی وجود دارد و نمی توان این دو جنبه را بدون در نظر گرفتن مقتضیات این دو در ارتباط با یکدیگر تحقق داد. منشاء چنین ارتباطی از یک طرف مبنای جهان شناختی قرآن است که بر اساس آن مرتبه کنونی زندگی انسان محل آزمون انسان است و همه امور در آن برای چنین هدفی طراحی گردیده است. از طرف دیگر مبنای شناخت شناسی قرآن است که بر اساس آن شناخت دینی به معنای آموزش اولیه نیست بلکه از مقوله ذکر و یادآوری است. با چنین تلقی ایی نسبت به شناخت دینی زمینه برای نقش دهی به مقولات عملی و غیر شناختی آشکار می گردد. ظلم و فساد در قالب چنین مبنایی در حالیکه از مفاهیم غیر شناختی اند می توانند نقش مانع برای شناخت یا عمل ذکر داشته باشد و در مقابل آن عدل و تقوی نیز به عنوان یک امر عملی و غیر شناختی نقش زمینه لازم برای تحصیل معرفت یا ذکر داشته باشد.

## References

## منابع

- نهج البلاغه. صبحی الصالح
- اکبرزاده، میثم، ۱۳۹۰، تأثیر عوامل غیر معرفتی بر فرآیند کسب معرفت، نشریه پژوهش های کلامی، دوره ۱۲، شماره ۴۸، صص ۵۹-۶۷
- جوادی آملی، عبدا... (۱۳۷۵) تفسیر موضوعی قرآن ج. ۵. مرکز نشر فرهنگ رجاء
- زرکشی، محمد بن عبدالله، البرهان فی علوم القرآن، دارالفکر، بیروت، لبنان، ۱۴۰۸ هـ
- سیوطی، جلال الدین، الاتقان فی علوم القرآن، محقق محمد ابوالفضل ابراهیم، المنشورات الرضی، بیدار، ۱۳۶۳ هـ. ش
- شه گلی، احمد و احسان کردی اردکانی، ۱۴۰۰، نقش عوامل غیر معرفتی مؤثر در شکلگیری معرفت بر اساس دیدگاه ابنخلدون و استاد مطهری، نشریه ذهن، بهار شماره ۸۵، صص ۱۵۳ - ۱۷۸
- طباطبایی، محمد حسین، المیزان فی تفسیر القرآن، منشورات جماعهالمدرسین فی الحوزه العلمیه، قم المقدسه، بی تا.
- طبرسی، ابوعلی فضل بن حسن، مجمع البیان فی تفسیر القرآن، تصحیح و تحقیق سید هاشم رسولی محلاتی، احیاء التراث العربی، بیروت، لبنان ۱۲۲۹
- کلینی رازی، ثقة الاسلام، (۱۳۶۴)، اصول کافی، ترجمه و شرح: سید جواد مصطفوی، بنیاد رسالت.
- مجلسی، محمد باقر، بحار الانوار، دار احیاء التراث العربی، موسسه الوفا، بیروت، لبنان، بی تا.
- محمدی ری شهری، محمد، ۱۳۸۳، میزان الحکمه، ج ۱۴ و ج ۳، مترجم حمید رضا شیخی، مرکز تحقیقات دارالحدیث
- مطهری، مرتضی (۱۳۶۱) علل گرایش به مادی گرایی. دفتر انتشارات اسلامی
- ولوی علیمحمد (۱۳۶۷) تاریخ علم کلام اسلامی، سعید نو.

- Aristotle, basic works of Aristotle, ed by Richard McKeon,(۱۹۴۱), random house: New York
- Chisholm, Roderick, (۱۹۸۲) the foundation of knowing, Minneapolis: university of Minneapolis press.
- -Moser,Paul,(۲۰۰۲) the oxford handbook of epistemology, oxford university press.
- -Plantinga, Alvin, (۱۹۹۳) warrant and proper function, New York: oxford university press
- -Plantinga, Alvin,(۱۹۸۳) reason and belief in God, in faith and rationality ed by Alvin Plantinga and Nicholas Wolterstorff, university of Notre dame press.
- -Plato, Thatetus, in the works of Plato, (۱۹۲۸) ed by Irwin Edman, Random House: the modern library
- - Mahdavi Azadboni,. Ramezan, ۲۰۱۵.The Quranic Perspective on Human Dignity: An Existential Interpretation, in Dialogue and Universalism, Vol:۲۵,No:۱pp.۱۷۹-۱۸۶
- <https://doi.org/۱۰.۵۸۴۰/du۲۰۱۵۲۵۱۲۱>